

ارزیابی ترجمه دشتی و شیروانی از افعال خطبه ششقیه نهج البلاغه مبتنی بر نظریه تعادل واژگانی نایدا

علی اکبر نورسیده^۱

مریم خانی^۲

ابوالفضل ترابی^۳

چکیده

در حوزه ترجمه، نایدا نظریه تعادل را ارایه نموده و آن را فرآیندی می‌داند که به دنبال یافتن نزدیک‌ترین معادل طبیعی در زبان مقصد است. البته نظریه نایدا طی چند مرحله به این بلوغ رسیده است. حضرت علی (ع) در خطبه ششقیه، با استدلال‌هایی، به بیان حق خلافت خود اشاره می‌نماید که با توجه به سبک ادبی خطبه، بررسی ترجمه آن می‌تواند مترجمان را در فعالیت‌های آتی یاری نماید. در خطبه، ۷۰ فعل وجود دارد که نویسندگان با روش توصیفی-تحلیلی و کمک از معاجم و فضای حاکم بر خطبه، به دنبال معادل‌یابی صحیح آن‌ها هستند. در گام بعد معادل‌های صحیح با معادل‌های دو مترجم مقایسه گشت و مشخص شد هر دو مترجم در تعدادی از افعال فرآیند معادل‌یابی را به درستی انجام داده‌اند. هم‌چنین افعالی دیده می‌شود که هر دو مترجم یا یکی از آن‌ها در معادل‌یابی دچار خطا شده‌اند. در روند پژوهش آشکار شد که هر دو مترجم بیش از نصف افعال را صحیح معادل‌یابی نموده‌اند. تعداد معادل‌های طبیعی‌تر افعال در ترجمه شیروانی ۴۵ و در ترجمه دشتی ۳۷ فعل است که این نزدیکی (یعنی تفاوت ۱۱/۴۲ درصدی) با توجه به هم‌عصر بودن دو مترجم، قابل توجیه است.

واژگان کلیدی: تعادل واژگانی، یوجین نایدا، خطبه ششقیه، دشتی، شیروانی.

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، نویسنده مسئول noresideh@semnan.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان khani.maryam@semnan.ac.ir

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان torabi.abilfazel@semnan.ac.ir

مقدمه

در باره فرآیند ترجمه، وظایف مترجمان و اصول و روش‌های ترجمه، تعاریف زیادی ارایه شده است که همگی از برقراری تعادل معنایی بین زبان‌های مبدأ و مقصد، انتقال پیام نویسنده اصلی به زبان مقصد و امانتداری در انتقال پیام سخن گفته‌اند. یکی از مهم‌ترین مسایل مورد توجه در فرآیند ترجمه، دستیابی به تعادل و برابری در ترجمه است که از طریق مطالعه جنبه‌های مختلف زبان مبدأ و رعایت این جوانب در ترجمه متون، انجام می‌پذیرد. تعادل ترجمه‌ای به دنبال آن است که تأثیر ترجمه متن مبدأ، به نسبت زیادی همانند تأثیر متن مبدأ بر خواننده‌اش باشد. تعادل واژگانی زیرمجموعه تعادل ترجمه‌ای است که هدف آن یافتن بهترین معادل برای واژگان زبان مبدأ در زبان مقصد به شمار می‌رود. این نظریه را می‌توان در ترجمه متون مختلف اجرا نمود. یوجین نایدا نظریه‌پرداز این حوزه است و به اعتقاد وی متن ترجمه شده باید در کنار متن اصلی بررسی شود. مبنای نظریه وی رسیدن به حداکثر فهم یکسان در متن مبدأ و مقصد با به کارگیری معادل‌های طبیعی است. ذکر چند نکته در خصوص پژوهش ضروری است: افعال استخراج شده به ترتیبی که در متن اصلی نهج البلاغه وارد شده‌اند، شماره‌گذاری شده است. در بررسی معنای واژگان، سعی بر این بوده تا حد امکان، معانی از منابع رایجی که قدمت زمانی و اعتبار بیش‌تر دارند (مانند کتاب العین، جوهرة اللغة و جز آن دو) استخراج و در صورت نیافتن معنای مورد نظر، به منابع دوره‌های بعد (لسان العرب، تاج العروس و دیگر معاجم) مراجعه شود و در مواردی نیز به علت عدم وضوح توضیح فرهنگ‌های لغت، از منابع امروزی (مانند معجم اللغة العربية المعاصرة) استفاده گردد. جهت جلوگیری از اطالة پاورقی به علت کثرت تعداد افعال، ارجاع در مقابل معنای افعال، صورت پذیرفته است. برای برخی موارد نیز به علت وضوح معنای فعل، منبعی ذکر نگردیده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد تلاش‌هایی در باب نظریه تعادل و پیاده‌سازی آن در متون ترجمه شده، انجام پذیرفته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- جاویدی در پایان‌نامه خود (دانشگاه اصفهان، دانشکده زبان‌های خارجی، مقطع کارشناسی ارشد) به بررسی ترجمه مرعشی از «زقاق المدق» پرداخته و عواملی چون بی‌توجهی به اختلاف معنایی واژگان مشابه در دو زبان، عدم توجه به جمله‌های پایه و پیرو، نقش نحوی کلمات و انسجام زبانی را دلیل عدم تعادل یا سازش واژگانی در این ترجمه دانسته است. وی دلیل دیگر عدم تعادل کامل در ترجمه را نسبیت زبانی می‌داند.

- مقاله‌ای با عنوان «تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن» (مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۵، شماره ۱۲، ۱۳۹۴) درباره پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج البلاغه به کوشش مسبوق،

قائمی و مظفری نگاشته شده و این نتیجه حاصل گشته است که برخی نویسندگان به علت عدم آگاهی از لایه‌های مختلف معنایی و مؤلفه‌هایی چون چندمعنایی، معنای نسبی و مطلق، نتوانسته‌اند ترجمه‌ای دقیق ارائه نمایند.

- پژوهشی دیگر نیز با عنوان «کاربردشناسی معانی ارجاعی واژگان در فرآیند ترجمه نهج البلاغه» (دو فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۴، شماره ۷، ۱۳۹۶) توسط نویسندگان پیشین به رشته تحریر درآمده و به این نتیجه رسیده‌اند که عدم شناخت ساختار واژگان و التباس شکلی و معنوی واژگان زبان مبدأ با زبان مقصد، منجر به فاصله گرفتن متن ترجمه شده از مقوله تعادل واژگانی و ارائه برابر نهادهای غیردقیق می‌گردد.

- «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن» (مجله ادب عربی، سال ۳، شماره ۴، ۱۳۹۰) عنوان مقاله دیگری است که مرامی، امانی و میرحاجی نگاشته و به این نتیجه رسیده‌اند که مترجمان قرآن عموماً به ارائه معنای ارجاعی واژگان بسنده کرده و از لایه‌های معنایی دیگر غافل بوده‌اند.

بررسی پیشینه‌ها نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی در باب تطبیق نظریه تعادل ترجمه‌ای در متن ترجمه شده از خطبه شقشقیه انجام نشده است. به طور قطع، هدف از این پژوهش، خرده‌گیری از ترجمه به ویژه ترجمه متون دینی و مذهبی نیست؛ بلکه بررسی ترجمه این متون با هدف رفع کاستی‌های ناخواسته و ارتقای سطح کیفی آن‌ها، عملی مفید و ابزاری مهم جهت تکمیل و رفع کاستی‌های حوزه حساس ترجمه و زمینه‌ساز مطالعه و پیشرفت دیگر مترجمان این عرصه خواهد بود.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- تعادل واژگانی در ترجمه‌های دشتی و شیروانی از خطبه شقشقیه تا چه میزان رعایت شده است؟
- ۲- کدامیک از مترجمان مذکور (دشتی و شیروانی) ترجمه‌ای مناسب‌تر از جهت رعایت تعادل واژگانی ارائه داده‌اند و این موفقیت تحت تأثیر چه عواملی حاصل گردیده است؟

۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

۱. با توجه به قابل فهم بودن ترجمه‌های مذکور و سعی مترجمان آن‌ها در ارائه ترجمه روان، به نظر می‌رسد جدای از تفاوت سبک بیانی، به طور کلی دو مترجم تعادل واژگانی را به نسبت تقریباً زیادی رعایت کرده باشند.
۲. به نظر می‌رسد، جدای از متن اصلی، ترجمه شیروانی روان‌تر و قابل فهم‌تر از ترجمه دشتی است که این روانی، در ایجاد تأثیری مشابه اثرگذاری متن اصلی در خواننده، مؤثر بوده و اصل تعادل، بیش‌تر رعایت شده است.

۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

روانی متن و شیوایی بیان، از علل مختلفی ناشی می‌گردد و منجر به قابل فهم‌تر بودن متن می‌شود که گویای رعایت اصل تعادل در ترجمه و تعادل واژگانی است. معادل مناسب با قرارگرفتن در بافت متن و در قالب عباراتی واضح و روان، در رساندن مفهوم به مخاطب، نقشی مهم ایفا می‌کند.

نقد و ارزیابی علمی و پیوسته ترجمه‌های متفاوت از یک اثر، به ویژه کتاب‌هایی چون قرآن و نهج‌البلاغه که از جایگاهی بالا برخوردار می‌باشند و تطبیق و مقایسه ترجمه‌های در دسترس بر نظریات ترجمه، نقشی مؤثر در فهم این متون داشته، خواننده ترجمه را به درک درستی از متن مبدأ می‌رساند و هم‌چنین می‌تواند زمینه‌ساز مطالعه و پیشرفت دیگر مترجمان در این حوزه حساس شود.

دو مترجم انتخاب شده از نظر زمانی هم‌عصر بوده و امکانات زبانی یکسانی در اختیار داشته‌اند. با این تفاوت که دشتی از پرورش یافتگان حوزوی است، لکن شیروانی در کنار تحصیلات حوزوی دارای مدارج علمی دانشگاهی نیز بوده و از سابقه‌ای بیش‌تر در باب ترجمه برخوردار است، بنابراین با پژوهش پیش‌رو می‌توان نقش پیش‌انگاره‌های حوزوی و دانشگاهی را ارزیابی نمود.

۱-۵. روش پژوهش

این پژوهش، با روشی توصیفی-تحلیلی، ترجمه دشتی و شیروانی از افعال خطبه شش‌شنبه نهج‌البلاغه را بررسی می‌نماید و پس از توصیف نظریه تعادل، سعی دارد با مقایسه ترجمه این افعال با ترجمه لحاظ شده برای آن‌ها در برخی از فرهنگ‌های لغت، این دو ترجمه را از نظر میزان بهره‌مندی از تعادل واژگانی، تحلیل و مورد مقایسه و ارزیابی قرار دهد.

پژوهش به این صورت است که در ابتدا بخشی از مبانی نظری تعادل که ذهن خواننده را برای ورود به موضوع آماده می‌سازد، ذکر شده است. سپس در گام بعد، افعال از متن خطبه، استخراج و ترجمه ارایه شده این افعال از جانب مترجمان مورد نظر و نیز ترجمه مناسب واژه به کمک فرهنگ‌های لغت رایج و معتبر از حیث قدمت و اعتبار نویسنده مشخص گردیده است. در نهایت ترجمه افعال با معادل مناسب -طبق آنچه در کتب لغت آمده- مقایسه شده و میزان تعادل و برابری دو ترجمه مشخص گردیده است. در افعالی که هر دو ترجمه مناسب نبوده نیز با بررسی معنای فعل در فرهنگ‌های لغت مختلف، ترجمه‌ای پیشنهادی ارایه می‌شود.

۲. تعادل ترجمه‌ای و واژگانی در نظریه یوجین نایدا

ترجمه به عنوان فعالیتی که در صدد است تا مفاهیم و پیام زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند، به عنوان یک علم مورد بررسی قرار گرفته و در پی آن مکاتب نظری مختلفی ظهور یافته و دیدگاه‌هایی مختلف از سوی نظریه‌پردازان این حوزه، درباره علم ترجمه ارایه شده و تعاریفی گوناگون از آن به عمل آمده است.

به طور کلی می‌توان گفت دستیابی به ترجمه‌ای دقیق به همراه امانتداری و انتقال همه جنبه‌های ظاهری و معنایی پیام زبان مبدأ، همه آن چیزی است که تمام مکاتب مختلف ترجمه در پی آن هستند. باید این نکته را در نظر داشت که زبان یک پدیده اجتماعی است که با خود، فرهنگ و تاریخ ملت‌ها را به همراه دارد و هر زبانی، ساختار لغوی ویژه خود را دارد.

مترجم باید به علومی که مرتبط با ترجمه است آشنا باشد تا بتواند در انتقال امانتدارانه محتوای سخن نویسنده یا گوینده به خواننده یا شنونده زبان دیگر موفق عمل کند، در غیر این صورت، در انتقال صحیح پیام به زبان دیگر، موفق نخواهد بود. مترجم به کمک این علوم می‌تواند تا حدودی همان تأثیر را در خواننده ترجمه بگذارد که متن زبان اصلی در خواننده خود ایجاد می‌کند. این هدف، در پرتو آشنایی با تعادل ترجمه‌ای و واژگانی و عناصر تشکیل دهنده آن‌ها قابل دستیابی است؛ یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مورد پژوهش در تعادل ترجمه‌ای، تعادل واژگانی است. هر چند به علت نسبیت و امکانات زبانی مختلف، برقراری تعادل کامل در ترجمه امکان‌پذیر نیست؛ ولی مترجم باید در جهت برقراری حداکثر تعادل ممکن میان متن زبان مبدأ و ترجمه‌ای که از آن متن ارایه می‌دهد، تمام تلاش خود را به کار گیرد. یکی از نظریه پردازان حوزه تعادل در ترجمه، یوجین نایدا، زبان شناس غربی است. وی در سال ۱۹۶۴ میلادی نظریه خود را در مورد ترجمه و معادل بیان داشت. «نایدا به جای اصطلاحات قدیمی، مانند ترجمه «تحت اللفظی»، «آزاد» و «امانتدارانه»، دو «گرایش اساسی» یا «انواع معادل»؛ یعنی معادل صوری و معادل پویا را به کار برد. از نظر وی معادل صوری، توجه را هم به لحاظ صورت و هم محتوا، به خود پیام معطوف می‌سازد. مهم آن است که پیام در زبان مقصد باید تا حد ممکن با عناصر متفاوت در زبان مبدأ تطبیق یابد. معادل پویا، مبتنی بر آن چیزی است که نایدا آن را اصل تأثیر یکسان می‌نامد. در این معادل، ارتباط میان دریافت‌کننده و پیام باید همان ارتباطی باشد که میان دریافت‌کنندگان اصلی و پیام اصلی وجود داشته است. پیام می‌بایستی براساس نیازهای زبان‌شناختی و انتظارات فرهنگی تنظیم شده و هدفش کاملاً طبیعی بودن مطلب باشد. «طبیعی بودن» از نظر نایدا نیازی کلیدی است» (موندی، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸).

نایدا ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «ترجمه عبارت از پیدا کردن نزدیک‌ترین معادل طبیعی پیام زبان دهنده در زبان گیرنده، نخست از لحاظ معنایی و دوم از لحاظ سبک است.» کتفورد نیز ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «جایگزینی مواد متنی در یک زبان (زبان مبدأ) با مواد متنی معادل در زبان دیگر (زبان مقصد)» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۵: ۶۶).

مترجم برای این‌که بتواند متن یا سخنی را به زبانی دیگر انتقال دهد، باید به عنوان یک خواننده ابتدا معنا را به خوبی دریابد، سپس بر اساس اصولی خاص و با توجه به قواعد حاکم بر شیوه ترکیب کلمات در زبان مقصد اقدام به ترجمه نماید. هنگام ترجمه یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد، بسیاری از واژه‌ها از یک معادل واحد برخوردار هستند. به عبارت دیگر، معادل یک واژه زبان مبدأ، واژه هم‌معنای آن در زبان مقصد است. گاهی ممکن است در دید نخست، برای واژه زبان مبدأ، یک یا چند واژه معادل در زبان مقصد یافت شود؛ ولی با نگاه دقیق‌تر، این نتیجه حاصل می‌گردد که در یک زبان، هیچ دو واژه‌ای به دلایلی چون شمول معنایی متفاوت^۱، قابلیت هم‌نشینی^۲ با واژه‌های دیگر، تفاوت در آحاد معنایی^۳ و هم‌چنین تفاوت‌های سبکی^۴، هم‌معنای کامل یکدیگر نیستند و نمی‌توانند به جای یکدیگر به کار روند. بنابراین مترجم هنگام ترجمه یک واژه از زبان مبدأ،

باید دقتی زیاد در انتخاب واژه معادل نماید و واژه‌ای از زبان مقصد برای آن لحاظ کند که ویژگی‌های ذکر شده در زبان مقصد را تا حد ممکن در برداشته باشد. این دقت‌گزینی را نباید انتخاب نزدیک‌ترین معادل طبیعی واژه زبان مبدأ در زبان مقصد می‌نامد. «از نظر نباید باید نخست برای عناصر زبان مبدأ معادل مناسب انتخاب شود، دوم این معادل‌ها در زبان مقصد به نحوی آرایش یابند که حالت طبیعی داشته باشند و سوم آن‌که با انتخاب نزدیک‌ترین معادل، تعادل و توازن بین معادل‌ها و حالت طبیعی ترجمه حفظ شود. به عبارت دیگر، در متن ترجمه شده باید تلاش گردد نه تأکید بیش از حد بر معادل‌یابی شود که بر انسجام متن تأثیر منفی بگذارد و نه در روند طبیعی‌سازی جملات چنان وسواس به خرج داد که معادل‌یابی عناصر زبان مبدأ نادیده گرفته شود. به این ترتیب، واژه «معادل» مرتبط با زبان مبدأ، واژه «طبیعی»، ناظر بر زبان مقصد و واژه «نزدیک‌ترین»، توازن و تناسب بین این دو فرآیند است» (سعیدیان، ۱۳۹۲: ۱۶).

۳. بررسی افعال خطبه

جهت تحلیل نحوه عملکرد مترجمان مورد نظر (دشتی و شیروانی)، در میزان رعایت تعادل واژگانی و رعایت اصل طبیعی بودن ترجمه، با کنکاش در معادل‌هایی که برای افعال ارایه نموده‌اند، ترجمه‌های افعال را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود.

۳-۱. افعال با معادل صحیح در دو ترجمه

دسته اول مربوط به افعالی است که هر دو مترجم ترجمه یکسان یا بسیار نزدیکی با ترجمه پیشنهادی ارایه نموده‌اند. لکن برخی از آن‌ها اختلافات بیانی و سبکی دارند که در صحت ترجمه تأثیر نداشته و تنها در میزان روانی و رسایی ترجمه اثرگذار می‌باشد. این افعال در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱: افعال با معادل صحیح در دو ترجمه

شماره	واژه (فعل)	ترجمه دشتی	ترجمه شیروانی	ترجمه صحیح (بر اساس فرهنگ‌های لغت)
۱	تَقَمَّصَ	جامه بر تن کرد	لباس بر تن کرد	لباس بر تن کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۲/۷)
۲	لَيَعْلَمُ	می‌دانست	نیک می‌دانست	کاملاً می‌دانست (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۲۷/۲)
۳	يَنْحَدِرُ	جاری است	فرو می‌ریزد	سرازیر می‌شود (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۲۵۴/۳)
۶	طَوَيْتُ	جمع نموده، کناره‌گیری کردم	روی گردانیدم	روی گرداندم (ازهری، ۱۴۲۱: ۳۴/۱۴)
۷	طَفِقْتُ أُزْتُتِي	در اندیشه بودم	در اندیشه شدم	در اندیشه شدم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۹/۲)
۹	(أَنْ) أَصْبِرَ	صبر پیشه سازم	صبر کنم	صبر کنم

۱۴	رَأَيْتُ	دیدم	به این نتیجه رسیدم	دریافتم (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۱/۱)
۱۵	صَبَرْتُ	صبر کردم	صبر کردم	صبر کردم
۱۶	أَرَى	می‌نگریستم	نظاره‌گر شدم	می‌دیدم (با توجه به افعال ماضی قبل، زمان ماضی انتخاب می‌شود.)
۱۸	أَذْلَى بِهِ	سپرد	سپرد	داد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۱۲/۱۹)
۲۰	عَقَدَ لِي	به عقد ... درآورد	عقد بست	برای... ضمانت کرد (بستانی، ۱۹۸۶: ۷۰۸)
۲۵	يَحْشُرُ	سخت‌گیری	سخت و دشوار بود	سخت و دشوار بود (ابن درید، ۱۹۸۸: ۶۰۳/۱)
۲۸	حَرَمَ	پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود	بینی‌اش مجروح می‌شود	پره بینی حیوان شکافته شد (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۷)
۲۹	إِنْ أَشْلَسَ لَهَا	اگر آزادش گذارند	اگر به حال خود رهايش کند	اگر رهايش گذارد (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۱۰۹۲/۲)
۳۱	مُنِيَ بِهِ	گرفتار آمده بودند	گرفتار شدند	گرفتار شدند (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۰۶/۱)
۳۶	إِعْتَرَضَ الرِّيبُ فِي	مورد تردید بود	مورد شک و تردید بود	مورد شک بود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۸۷/۸)
۴۳	مَالَ	برتری داد	تمایل یافت	روی آورد (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴۲۴/۱۰)
۴۴	قَامَ	به خلافت رسید	به خلافت رسید	به خلافت رسید
۴۶	إِثْنَكْتُ	باز شد	از هم گسست	قطع شد (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۲۲۷۸/۳)
۴۸	كَبَّتْ بِهِ	نابود ساخت	بر زمین زد	بر زمین زد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۱۳/۳)
۵۳	نَهَضْتُ بِهِ...	به پا خاستم	زمام به دست گرفتم	به... کار دست زدم
۵۴	نَكَّثْتُ	پیمان شکست	بیعت شکستند	پیمان شکستند (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰۴/۱۰)
۵۷	لَمْ يَسْمَعُوا	نشنیده بودند	نشنیدند	نشنیدند
۵۹	وَعُوا	حفظ کرده بودند	به خاطر سپرده بودند	به خاطر سپرده بودند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۷۲/۲)
۶۰	حَلَيْثُ	زیبا نمود	زیبا جلوه کرد	شگفت آمد و زیبا جلوه‌گر شد (بستانی، ۱۹۸۶: ۳۸۱)
۶۲	فَلَقَ	شکافت	شکافت	شکافت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۰/۱۰)

۶۳	بَرَأَ	آفرید	پدید آورد	آفرید (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۹۳/۵)
۶۶	لَأَلْقَيْتُ	انداخته	می افکندم	می افکندم (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۲۰۳۰/۳)
۶۸	لَأَلْقَيْتُمْ	می دیدید	می دیدید	می دیدید
۶۹	هَدَرْتُ	زبانه کشید	زبانه کشید	در گلو پیچید (ابن درید، ۱۹۸۸: ۶۴۱/۲)
۷۰	قَرَرْتُ	فرو نشست	فرو نشست	آرمید (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱/۵)

در مقایسه افعال مشخص می شود مترجمان ۳۱ فعل را صحیح ترجمه نموده اند. این توضیح ضروری است که معادل های هر دو مترجم در ۵ فعل با معادل پیشنهادی ما کاملاً یکسان بوده و مابقی افعال به صورت صحیح معادل یابی شده است و با وجود تفاوت جزئی ظاهری، تأثیری یکسان بر خواننده دارند.

۲-۳. افعال با یک معادل صحیح در دو ترجمه

دسته دوم، دسته ای از افعال هستند که در هر یک از آن ها، تنها ترجمه یکی از مترجمان مورد نظر با ترجمه پیشنهادی ما، یکسان بوده یا بسیار به آن نزدیک می باشد. در این جدول معادل طبیعی تر به صورت زیرخطدار نشان داده شده است.

جدول شماره ۲: افعال با یک معادل صحیح در دو ترجمه

شماره	واژه (فعل)	ترجمه دشتی	ترجمه شیروانی	ترجمه صحیح (بر اساس فرهنگ های لغت)
۵	سَدَلْتُ	رها کرده	پرده افکندم	رها کردم (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۷۲۸/۵)
۸	أَنْ أَصُولَ	به پا خیزم	پیکار نمایم	پیکار کردن و چیره شدن (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۱۵/۱۵)
۱۲	يَكْدُحُ	اندوهگین نگه می دارد	در سختی به سر می برد	خون دل می خورد
۱۳	حَتَّى يَلْقَى	تا ملاقات	تا دیدار نماید	تا دیدار نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۵/۱)
۱۹	يَسْتَقِيلُ	می خواست عذرش را بپذیرند	قصد کناره گیری از خلافت را داشت	کناره گیری می کند (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۱۸۸۶/۳)
۲۳	صَبَّرَ	به راهی در آورد	سپرد	قرار داد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۷۷/۴)
۲۶	يَكْثُرُ	-	فراوان	فراوان می شد (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰۲/۱۰)
۲۷	إِنْ أَشْنَقَقَ	اگر عنان محکم کشد	اگر مهار کشد	اگر افسار محکم کشد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۵۴/۱۳)

۳۰	تَقَحَّم	در پرتگاه سقوط می‌کند	به زمین می‌زند و به هلاکت می‌رساند	سوار خود را به زمین می‌اندازد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۴۶۴)
۳۲	صَبْرَتْ	چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم	صبر کردم	صبر کردم
۳۴	جَعَلَ فِی	قرار داد	سپرد	درآورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۱۹۶)
۳۷	حَتَّى صَبْرْتُ أَقْرُنُ	تا برابر شوم	تا قرار داده شوم	تا مقایسه شوم
۴۰	طَرْتُ	-	به پرواز درآمدم	پرواز کردم (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۲/۱۴۳۰)
۴۲	صَغَا	روی برتافت	رای نداد	میل یافت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۴۶۱)
۴۵	يَخْضَمُونَ	خوردند	به چپاول پرداختند	جویدند و خوردند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۸۰/۴)
۴۷	أَجْهَزَ عَلَى	برانگیخت	کار او را ساخت	کار... را یکسره کرد
۵۰	يُثَالُونَ عَلَى	احاطه کردند	بر سرم ریختند	بر سرم ریختند (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵/۶۶)
۵۵	مَرَقْتُ	سر باز زد	از دین خارج شدند	از دین خارج شد (ابن درید، ۱۹۸۸: ۲/۷۹۲)
۵۶	قَسَطَ	سر برتافت	راه طغیان پیش گرفتند	جور و ستم کرد و از حق بازگردید (ابن درید، ۱۹۸۸: ۶/۱۲۶۵)
۵۸	قَدْ سَمِعُوا	خوب شنیده بودند	شنیده بودند	به تحقیق شنیده بودند

جدول بالا مربوط به افعالی است که به نظر نویسنده یکی از مترجمان معادل مناسبی را انتخاب نکرده و مترجم دیگر معادل طبیعی مناسب‌تری بر اساس پژوهش پیش‌رو ارائه نموده است. در ادامه، درباره علت نامناسب بودن برخی از این معادل‌ها توضیحاتی بیان خواهد شد.

فعل شماره ۵: معنای «رها کردم» برای فعل «سَدَلْتُ» طبیعی‌تر از معنای «پرده افکندم» است؛ زیرا معنای اول شمولی بیش‌تر در ذهن خواننده فارسی زبان ایجاد می‌نماید که با شمول فعل «سَدَل» در معنای «رها کردن»، همخوانی فزون‌تر دارد.

فعل شماره ۸: فعل «أَنْ أَصُول» از آحاد معنایی پیکار کردن + چیره شدن تشکیل شده است. معنای «به پا خاستن» یا «پیکار کردن» هر چند تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد، لکن در هیچ یک جمع دو معنای مورد نظر ما (پیکار به همراه چیرگی) نهفته نیست.

فعل شماره ۱۲: فعل «يَكْدَحُ» لازم است. دشتی آن را به صورت متعدی ترجمه نموده است.

فعل شماره ۱۳: «تا ملاقات» معادلی است که برای فعل «حتی یلقی» در نظر گرفته شده است و معادل مناسبی به نظر نمی‌آید، چون معنای مصدری مشخص نمی‌کند که این ملاقات صورت می‌پذیرد یا خیر.

فعل شماره ۱۹: با توجه به این‌که باب استفعال، درخواست و طلب را می‌رساند، «إستقالة» به معنای «درخواست کناره‌گیری از کار» است که در رابطه با دیگران محقق می‌شود نه «قصد کناره‌گیری از کار» که به تصمیم خود شخص مربوط می‌گردد.

فعل شماره ۲۳: فعل «صیر» از «تصییر» به معنای «از راهی به راهی در آوردن چیزی و تغییر دادن آن» است و «سپرد» معادل مناسبی به نظر نمی‌آید؛ زیرا سیر تحول و تغییر در انجام فعل را نمی‌رساند.

فعل شماره ۲۶: «یکثُرُ» به معنای «زیاد و فراوان می‌شود» است. یکی از مترجمان معادلی برای آن در نظر نگرفته و هرچند مترجم دیگر معنای «فراوان» را لحاظ نموده که تا حدودی صحیح است، ولی این معنا، بیان‌کننده استمرار و تجدد فعل مضارع نمی‌باشد.

فعل شماره ۲۷: «إشفاق» به معنای «محکم کشیدن افسار» است. قید «محکم کشیدن» در خود فعل نهفته است و نباید از آن غافل بود. شیروانی این قید را در ترجمه خود وارد نکرده است.

فعل شماره ۳۰: با توجه به این‌که فعل «تَقَحَّم» از باب تَفَعَّل است، متعدی بوده و لحاظ این مسأله در تعیین معادل ضروری است. در صورتی که دشتی «در پرتگاه سقوط می‌کند» ترجمه نموده که فعل را لازم در نظر گرفته است و این مسأله صحت ترجمه را مخدوش می‌نماید.

فعل شماره ۳۲: ترجمه فعل «صَبْرْتُ» به معنای صبر کردن است و قید «چاره‌ای جز...» برای اضطرار است که انسان به آخر خط رسیده و تنها یک راه داشته باشد.

فعل شماره ۳۴: طبق معادل‌هایی که در معاجم برای «جعل فی» عنوان شده است، معنای «سپرد» معادل طبیعی و مناسبی برای این فعل نمی‌باشد. به عبارتی می‌توان گفت «سپردن» در مورد امور مادی کاربردی بیشتر دارد.

فعل شماره ۳۷: «أقرن» معنای «قرین، برابر و همراه کردن» را می‌رساند نه معنای «قرار داده شدن».

فعل شماره ۴۰: یکی از مترجمان معادلی برای آن (طرت) ذکر نکرده است.

فعل شماره ۴۲: «صغا» به معنای «میل یافت» بوده و ترجمه «رأی نداد»، معادل مناسبی برای آن نمی‌باشد.

فعل شماره ۴۵: «خضم» به معنای جویدن با دندان‌های عقب است که تمام و کمال انجام شدن عمل خوردن را می‌رساند. ترجمه «خوردن» به تنهایی این بار معنایی را نمی‌رساند. از آن‌جا که این فعل با واژه «مال الله» همنشین شده، معادل چپاول بار معنایی تمام و کمال بهره‌مندی از بیت‌المال را به خوبی می‌رساند.

فعل شماره ۴۷: «أجهز علی» به معنای «کار را یکسره کرد» است که ترجمه «برانگیخت» معادل مناسبی برای آن نیست. «برانگیختن...» از عواقب یکسره شدن کار است نه معنای آن.

فعل شماره ۵۰: «إنَّیَال» به معنای بر سر کسی ریختن است که شدت هجوم آوردن را می‌رساند. «احاطه کردن» این بار معنایی را در بر نداشته و به همین خاطر معادل مناسبی به نظر نمی‌آید.

فعل شماره ۵۵: «سر باز زد» معنایی متفاوت با «از دین خارج شد» دارد. ممکن است کسی از کاری سر باز زند ولی از دین خارج نشود. «مَرَّقَت» معنای دوم را در بر دارد؛ لذا معادل «سر باز زد» برای آن مناسب نیست.

فعل شماره ۵۶: فعل «قَسَط» به معنای «جور و ستم کرد و از حق بازگردید» است که «سر برتافت» این بار معنایی را در بر ندارد؛ به همین خاطر معادلی مناسب برای آن نمی‌تواند باشد.

فعل شماره ۵۸: «قد» بر سر فعل ماضی معنای قطعیت و حتمیت انجام کار را می‌رساند که در ترجمه فعل باید به آن دقت شود. ترجمه «شنیده بودند» بدون ذکر قیدی که این قطعیت و حتمیت را برساند معادلی مناسب برای فعل «قد سمعوا» به شمار نمی‌آید.

جمع‌بندی مطالب پیش‌گفته نشان می‌دهد از این دسته افعال سهم دشتی ۶ معادل طبیعی و سهم شیروانی ۱۴ معادل طبیعی است.

۳-۳. افعال با معادل نادرست در دو ترجمه

دسته سوم مربوط به افعالی است که به نظر ما هر دو ترجمه نیاز به بازنگری داشته و فعل‌ها توسط نویسندگان این جستار به گونه‌ای دیگر معادل‌یابی شده است.

جدول شماره ۳: افعال با معادل نادرست در دو ترجمه

شماره	واژه (فعل)	ترجمه دشتی	ترجمه شیروانی	ترجمه صحیح (بر اساس فرهنگ‌های لغت)
۴	لَا یَرْقِی	نتوانند پرواز کرد	یارای پرواز نیست	به بلندای آن نمی‌رسد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۳/۱۴)
۱۰	یَهْرُمُ	فرسوده می‌کند	فرتوت می‌کند	به نهایت پیری می‌رسد (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۳۱۴/۴)
۱۱	یَشِیْبُ	پیر می‌کند	پیر می‌کند	پیر می‌شود
۱۷	مَضَى لَـ	رفت	گذشت	درگذشت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۸۳/۱۵)
۲۱	لَشَدَّ	سخت	سخت	چقدر... - معنای تعجب - (بستانی، ۱۹۸۶: ۵۸۸)
۲۲	تَشَطَّرَا	دوشیدند	تقسیم کردند	نصف کردند و دوشیدند (ابن درید، ۱۹۸۸: ۷۲۵/۲)
۲۴	یَغْلُظُ	خشونت	درشت بود	شدید می‌شود (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۱۶۳۳/۲)
۳۳	مَضَى لِسَبِيلِهِ	روزگارش سپری شد	گذشت	مُرد (بستانی، ۱۹۸۶: ۹۶۶)
۳۵	زَعَمَ	پنداشت	می‌پنداشت	به باطل پنداشت
۳۸	أُسْفِفْتُ	-	-	هنگام پرواز به زمین نزدیک شدم فرود آمدم

(جوهری، ۱۳۷۶: ۱۳۷۴/۴)				
۳۹	أَسْفُوا	-	-	فرودمی آمدند (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱۳۴/۱)
۴۱	طَارُوا	-	-	پرواز کردند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۵/۳)
۴۹	زَاعَنِي	-	ناگهان دیدم	مرا ترسانند (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۱۲/۳)
۵۱	قَدْ وَطِئَ	نزدیک بود - لگدمال گردند	کوبیده شدند	لگدمال شدند (بستانی، ۱۹۸۶: ۱۱۵۶)
۵۲	شُقِّ	پاره شد	پاره شد	نصف شد (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۰۵/۸)
۶۱	رَاقَ	خیره کرد	فریفت	به شگفتی واداشت (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۵۹/۱)
۶۴	أَخَذَ عَلَى	عهد گرفت	پیمان گرفت	سرزنش و ملامت کرد (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۶۹/۱)
۶۵	أَلَّا يَقَاوُوا	که سکوت نکنند	ساکت نشینند	آرام نباشند (مختار عمر، ۲۰۰۸: ۱۷۹۵/۳)
۶۷	لَسَقَيْتُ	سیراب می کردم	سیراب می کردم	آب می نوشاندم (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۸۴/۳)

همان گونه که قبلاً بیان شد، نظریه نایدا به دنبال نزدیکترین معادل طبیعی در زبان مقصد است که تأثیری یکسان در ذهن خواننده آن زبان داشته باشد. هر چند کوشش مترجمان مورد نظر برای ترجمه قابل تقدیر است، اما در جدول بالا ۱۸ فعل گنجانده شده که تعادل واژگانی در آن‌ها از سوی هر دو مترجم رعایت نشده است. از آن جا که به نظر نویسندگان به دلایل زیر معادلی طبیعی تر وجود دارد، در ستون سوم معادل پیشنهادی به استناد فرهنگ‌های لغت رایج و معتبر درج گردیده است. در ادامه ترجمه برخی از این افعال مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

فعل شماره ۴: طبق معنای معجمی فعل «لا یرقی» به معنای به بلندای چیزی نرسید است نه ناتوانی در پرواز.

فعل شماره ۱۰: فعل «یهرم» لازم است، اما هر دو مترجم متعدی ترجمه کرده‌اند، ضمن این که مفهوم غایت پیری را در ترجمه خود لحاظ ننموده‌اند.

فعل شماره ۱۱: فعل «یشیب» لازم است ولی مترجمان به صورت متعدی ترجمه نموده‌اند.

فعل شماره ۱۷: «مضی ل» به معنای «از دنیا رفت و در گذشت» است و ترجمه «رفتن» و «گذشتن» چنین معنایی را نمی‌رساند.

فعل شماره ۲۱: فعل «لشد» در جمله معنای تعجب می‌دهد و به معنای «چقدر...» می‌باشد (غازی زاهد، ۱۴۳۶: ۱۱۷).

فعل شماره ۲۲: «تشطر» در فرهنگ‌های لغت به معنای «تقسیم پستان‌های شتر و دوشیدن کامل آن‌ها» است که در معنای آن آحاد معنایی «تقسیم کردن» و «دوشیدن» به صورت توأم وجود دارد و هر یک از مترجمان بخشی از این آحاد معنایی را در ترجمه خود دخالت داده‌اند.

فعل شماره ۲۴: دشتی این فعل را به «خشونت» و شیروانی آن را به «درشت می‌شد» معادل‌یابی نموده‌اند، در حالی که معادل «شدید می‌شود» طبیعی‌تر است.

فعل شماره ۳۳: همانند فعل شماره ۱۷ است.

فعل شماره ۳۵: زعم فقط برای «گمان یا پندار باطل» به کار می‌رود و باید قید باطل بودن در ترجمه لحاظ شود که مترجمان این گونه عمل ننموده‌اند.

فعل شماره ۳۸: فعل «أَسْفُتُ» به معنای «در هنگام پرواز به زمین نزدیک شدم» است که در هر دو ترجمه معادلی برای آن ذکر نشده است.

فعل شماره ۳۹ و ۴۱: فعل «أَسْقُوا» به معنای «در هنگام پرواز به زمین نزدیک شدند» بوده و «طاروا» نیز به معنای «پرواز کردند» است. مترجمان این فعل‌ها را به صورت مجزا ترجمه نکرده و برای هر دوی آن‌ها مفهوم کلی ارایه داده‌اند، به این صورت که عبارت «أَسْفُتُ إِذَا أَسْقُوا طَرْتُ إِذَا طَارُوا» را به «هماهنگ شدن با دیگران» ترجمه نموده‌اند.

فعل شماره ۴۹: «رَاعَنِي» به معنای «خوفنی» و معادل فارسی آن «مرا ترساند و هراسان کرد» است. دشتی این فعل را ترجمه ننموده است.

فعل شماره ۵۱: «قَدَّ» بر سر فعل ماضی به معنای حتمیت انجام کار است. قید «نزدیک بودن» در ترجمه بر اساس جنبه‌های تفسیری است، ضمن این که معادل «لگدمال شدن» برای درک یک فارسی زبان بسیار طبیعی‌تر از «کوبیده شدن» است.

فعل شماره ۵۲: فعل «شَقَّ» به معنای «دو نیم شد» است و «پاره شد» نزدیک‌ترین معادل واژه «حَرَقَ» است. **فعل شماره ۶۱:** «فَرِيفَت و خیره کرد» برای ترجمه واژه «راق» درست است، اما بر اساس نظریه نایدا نزدیک‌ترین معادل طبیعی نیست و معنای «به شگفتی واداشت» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

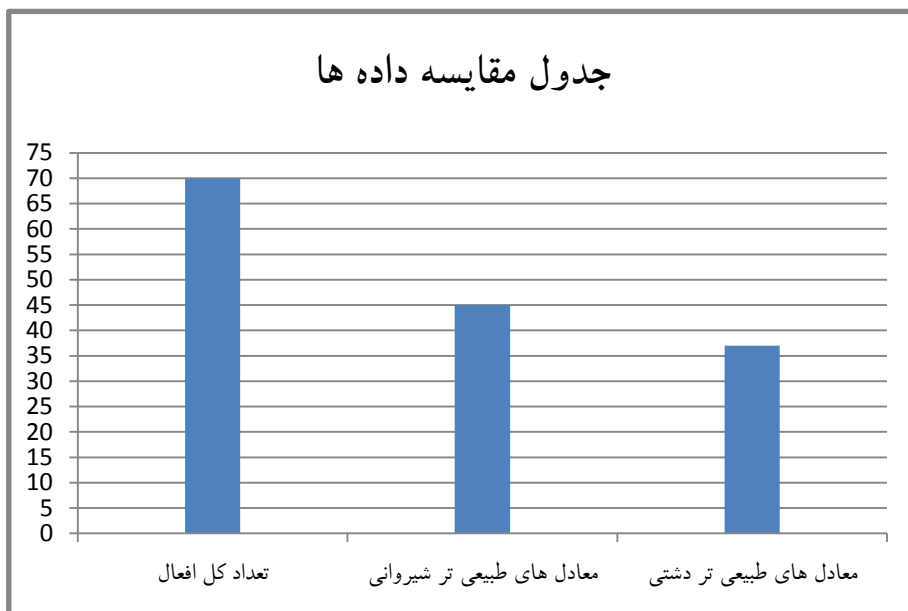
فعل شماره ۶۴: فعل «أَخَذَ عَلِيٌّ» در بیش‌تر کتاب‌های لغت به معنای «سرزنش کرد» آمده و «عهد گرفتن» و «پیمان بستن» معادل‌های مناسبی برای این فعل نیست.

فعل شماره ۶۵: فعل «قَارَ» به معنای آرام بودن است، در حالی که هر دو مترجم آن را به معنای سکوت کردن در نظر گرفته‌اند.

فعل شماره ۶۷: «سَقَى» به معنای «آب نوشاند» است و «سیراب کردن»، «نوشاندن در حد کامل» است. اگر مترجمان محترم از «ل» برداشت غایت سیرابی داشته‌اند، باید توضیح دهیم که «ل» برای تأکید و حتمیت انجام است، نه مبالغه در نوشاندن.

جمع‌بندی گویای آن است ۱۹ فعل در دامنه پژوهش یافت می‌شود که هیچ یک از دو مترجم نتوانسته‌اند به معادل طبیعی پیشنهادی ما برسند.

طبیعی‌ترین معادل‌های ارایه شده برای افعال از سوی دشتی و شیروانی از بین ۷۰ فعل در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است.



نمودار نشان می‌دهد که ۴۵ مورد از معادل‌هایی که شیروانی ارایه نموده نزدیک‌ترین معادل طبیعی بوده و این تعداد در ترجمه دشتی ۳۷ مورد می‌باشد. با توجه به همعصر بودن دو مترجم و ابزارهای زبانی در اختیار، اختلاف خطاهای دو مترجم که در حدود ۴۲.۱۱ درصد از تعداد کل است، قابل توجیه می‌باشد. البته ذکر این نکته ضروری است که دشتی در مقدمه ترجمه نهج البلاغه خود بیان داشته که هدف ایشان از ترجمه نهج البلاغه، «ارایه ترجمه‌ای گویا و متناسب با اهداف کاربردی از نهج البلاغه بوده که برای عموم افراد جامعه قابل فهم بوده و اصل پیام‌رسانی دقیقاً رعایت گردد» (دشتی، ۱۳۸۵: ۸).

این امر باعث گردیده در برخی موارد هرچند ترجمه ارایه شده از افعال با نظریه تعادل واژگانی مطابقت زیادی نداشته باشد^۵ و نادرست به نظر آید، ولی مفهوم کلی که طبق بافت از ترجمه دریافت می‌شود، تا حد زیادی برای عموم، قابل فهم و مطابق با مفهوم کلی متن اصلی باشد.

در مقایسه دو ترجمه مذکور، ترجمه شیروانی نسبت به ترجمه دشتی، به لحاظ رعایت اصل تعادل و آوردن معادل‌های مناسب، در سطح کیفی بالاتری قرار دارد که حاکی از موفقیت بیش‌تر ایشان است. این کامیابی را می‌توان ناشی از عوامل متعددی دانست. شیروانی در مقدمه ترجمه خود بر کتاب شریف نهج البلاغه، مهم‌ترین ویژگی ترجمه خود که آن را از دیگر ترجمه‌ها متمایز می‌سازد، روانی و خوش‌خوان بودن آن می‌داند. ایشان مخاطب

خود را عموم مردم می‌داند که در ادبیات تخصصی و دانسته‌های دینی متخصص نیستند. از این رو، در پرداختن به جملات در حد امکان کوتاه و دور از پیچیدگی‌های ساختاری و ادبی و واژگان غریب و نامأنوس، تلاش کرده است. هم‌چنین سعی داشته از مدار سخن امیرمؤمنان خارج نشود و ترجمه‌ای مطابق با متن و برابر اصل فراهم آورد؛ به گونه‌ای که بتوان معادل هر جمله، عبارت و حتی واژه را در ترجمه یافت. ایشان تلاش کرده که نه دقت ترجمه را فدای روانی آن نماید و نه روانی ترجمه را قربانی دقت آن کند و ترجمه‌ای به دست دهد که در نقطه اعتدال و استقامت باشد، به دور از افراط ترجمه آزاد و تفریط ترجمه تحت‌اللفظ (دشتی، ۱۳۸۸: ۸). می‌توان گفت ویژگی‌های ذکر شده از یک‌سو و استقبال مترجم از آرا، انتقادات و پیشنهادهای صاحب‌نظران درباره ترجمه خود، از سویی دیگر این ترجمه را نسبت به ترجمه دشتی در سطحی بالاتر از موفقیت قرار داده است.

نتیجه‌گیری

۱- با بررسی دو ترجمه دشتی و شیروانی از نهج البلاغه مشخص گردید دو مترجم از ۷۰ فعل خطبة شقشقیه، به ترتیب ۳۷ و ۴۵ فعل را به گونه‌ای ترجمه کرده که نزدیک‌ترین معادل طبیعی را انتخاب نموده‌اند که نسبت زیادی نیست. می‌توان گفت به خاطر همعصر بودنشان و در اختیار داشتن ابزار زبانی مشابه، تقریباً سطح ترجمه‌شان بر اساس نظریه نایدا یکسان است؛

۲- تعداد معادل‌های مناسبی که ترجمه شیروانی دربر دارد، کمی بیش‌تر از تعداد معادل‌های مناسب ترجمه دشتی است که در نتیجه به طور کلی ترجمه شیروانی روان‌تر و قابل فهم‌تر از ترجمه دشتی شده است. این روانی ترجمه علاوه بر رعایت اصل تعادل واژگانی از عللی دیگر نیز ناشی می‌شود که طبق بیان خود مترجم به این سبب است که ایشان مخاطب خود را عموم مردم دانسته و سعی داشته علاوه بر دقت در ترجمه و عدم خروج از محور سخنان امام (علیه السلام)، ترجمه‌ای روان و در نقطه اعتدال و استقامت ارایه دهند؛

۳- در بقیه افعال، معادل طبیعی و مناسبی از سوی مترجمان ارایه نشده بود که با مراجعه به فرهنگ‌های لغت معتبر، سعی شد معادلی مناسب برای آن‌ها در نظر گرفته شود که تا حد زیادی همان تأثیر فعل ترجمه نشده در زبان مبدأ را داشته باشد. هر چند که به علت امکانات زبانی مختلف و متفاوت میان زبان‌ها، رسیدن به تأثیر کاملاً یکسان در متن اصلی و ترجمه شده امکان‌پذیر نمی‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- شمول معنایی عبارت از رابطه میان یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است، مثلاً واژه گوسفند شامل واژه‌های قوچ، میش و بره است. (شریفی، مولوی، ۱۳۷۸: ۵۷)
- ۲- قابلیت همنشینی عبارت از این است که دو واژه هم‌معنا ممکن است از نظر همنشینی با واژه‌های دیگر، با هم تفاوت داشته باشند، مثلاً معادل واژه انگلیسی house می‌تواند «خانه» یا «منزل» باشد ولی معادل guesthouse انگلیسی حتماً «مهمانخانه» خواهد بود.
- ۳- معنای هر واژه از آحادی تشکیل شده است که از طریق تجزیه معنای یک واژه بر آحاد آن، می‌توان روابط بین واژه‌ها، به ویژه آن‌هایی را که از نظر معنایی به هم نزدیک بوده و از نظر کاربرد وابسته به یک حوزه یا قلمرو معنایی است، توصیف و تفاوت یا تشابه معنایی آن‌ها را تعیین کرد، مثلاً آحاد معنایی بچه عبارت است از: «جاندار + انسان - بالغ» و آحاد معنایی پسر بچه عبارت است از: «جاندار + انسان - بالغ + مذکر» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۵: ۳۳)
- ۴- تفاوت‌های سبکی؛ یعنی این‌که دو واژه هم‌معنا، ممکن است از نظر سبکی، معنایی متفاوت با یکدیگر داشته باشند. مثلاً دو واژه «شوهر» و «همسر» را می‌توان به عنوان معادل‌های مناسب واژه husband در نظر گرفت، ولی جدا از تفاوت در شمول معنایی، با توجه به سبک مورد استفاده در متن زبان مبدأ، در بسیاری از موارد تنها یکی از آن‌ها می‌تواند کاربرد داشته باشد. (صفوی، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۲)
- ۵- حدود ۴۷٪ از افعال ترجمه شده خطبه شقشقیه از سوی دشتی از معادل واژگانی مناسبی برخوردار نیست.

منابع و مآخذ

۱. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحكم والمحیط الأعظم*، الطبعة الأولى، محقق و مصحح: عبد الحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، الطبعة الأولى، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، الطبعة الثالثة، بیروت: دار صادر.
۵. أزهري، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذيب اللغة*، الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. بستانی، فواد افرام (۱۹۸۶)، *المنجد الأجدی*، الطبعة الخامسة، بیروت: دار المشرق اسلامی.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۷۶ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، الطبعة الأولى، محقق و مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
۸. دشتی، محمد (۱۳۸۰)، *ترجمة نهج البلاغة*، چاپ اول، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، الطبعة الأولى، بیروت: دار القلم.
۱۰. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، الطبعة الأولى، محقق و مصحح: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، *أساس البلاغة*، الطبعة الأولى، بیروت: دار صادر.
۱۲. سعیدیان، اسماعیل (۱۳۹۲)، *اصول و روش کاربردی ترجمه*، چاپ سوم، تهران: انتشارات رهنما.
۱۳. شرتونی، رشید (۱۴۲۴ق)، *مبادئ العربیة*، الطبعة الحادی و العشرون، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۱۴. شریفی، شهلا؛ آرزو مولوی (۱۳۸۷)، «پربسامدترین روابط مفهومی میان واژگان»، *مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، بهار و تابستان، ص ۵۷.
۱۵. شیروانی، علی (۱۳۸۱)، *ترجمة نهج البلاغة*، چاپ اول، قم: انتشارات نسیم حیات.
۱۶. صفوی، کوروش (۱۳۹۴)، *هفت گفتار درباره ترجمه*، چاپ دوازدهم، تهران: نشر مرکز.
۱۷. غازی زاهد، زهیر (۱۴۳۶ق، ۲۰۱۴)، *إعراب نهج البلاغة و بیان معانیه*، الطبعة الأولى، النجف الأشرف: إصدارات وحدة الدراسات و البحوث.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العين*، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۲۰. لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۹۵)، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، چاپ یازدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۱. مختار عمر، احمد (۲۰۰۸)، *معجم اللغة العربیة المعاصرة*، الطبعة الأولى، قاهرة: عالم الکتب.
۲۲. موندی، جرمی (۱۳۸۹)، *درآمدی بر مطالعات ترجمه*، نظریه ها و کاربردها، ترجمه الهه ستوده نما، فریده حق بین، چاپ اول، تهران: نشر علم.